

بررسی توزیع چندپدیده فرهنگی در منطقه بختیاری (زاگرس مرکزی)

المؤلفون: ژان پیردیگار - اصغر کریمی
ترجمه و تلخیص: هوشنگ بورکریم

ولی بدون ذکر نام، به شرح زیر در نقشه ها تکرار شده است:

- چریان های آب. ————
- قله با ارتفاعی بیش از / ۴۰۰۰ متر. ▲
- قله با ارتفاعی بیش از / ۳۰۰۰ متر. △
- خط منحنی برای ارتفاعات / ۲۰۰۰ متری. - - - - -
- خط منحنی برای ارتفاعات / ۱۰۰۰ متری. ······
- شهر بزرگ. ♥
- شهر کوچک، مرکز شهری به اقتضای منطقه. □
- دهکده بالنسبه با اهمیت برای داد و ستد. ○
- جاده ناحیه‌ئی. ————
- حد قلمرو طایفه‌های عمده ناحیه. — - - - -
- سطح قلمرو هر طایفه با این حروف مشخص شده است: L برای لر، B برای بختیاری، BA برای بویر احمدی، Q برای قشقایی (مراجعه شود به نقشه)
- (ا) حد فاصل بین ناحیه نیلاقی و قشلاقی در قلمرو بختیاری. ناحیه نیلاقی با حرف e و ناحیه قشلاقی با حرف h مشخص شده است. ■■■■■

چنانکه خاطر نشان شد هر یک از نقشه‌ها

اسناد ارائه شده در اینجا محصول نخستین پژوهشهایی است که در چهار چوب برنامه ایجاد نقشه‌های مردم شناسی ایران بعمل آمده است. ایجاد نقشه‌های مردم شناسی ایران اقدام مشترکی است که بوسیله «مرکز پژوهشهای مردم شناسی و فرهنگ عامه» (وزارت فرهنگ و هنر - ایران) و «مرکز ملی پژوهشهای علمی» (فرانسه) از سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) تدارک دیده شد. اطلاعات ضروری برای تهیه اسناد حاضر عمدتاً از تیرماه ۱۳۵۱ (ژوئیه ۱۹۷۲) در منطقه تحت بررسی گردآوری و به عنایت آرشیو مردم شناسی وزارت فرهنگ و هنر در تهران تکمیل شده است.

این اسناد شامل یازده نقشه از یک منطقه همین (زاگرس مرکزی) با توضیحات مربوط به آنهاست. هر نقشه معرف سطح گسترش جغرافیائی یک امر مشخص فرهنگی در آن منطقه است و کوشش شد که عناصر ضروری برای تشریح مضامین نقشه‌ها با واژه‌های محلی و بااطلاعات موجود درباره مسائل عمده اتفاقی و یا وضع انتشار هر اثر فرهنگی مربوط به نقشه‌ها ارائه شود. در هر یازده نقشه نقاط کارآمد مشترکی با نامهای مربوطه برای تسهیل در نشانه‌یابی محلها گنجانده شده است. این نقاط و اسامی آنها عبارتند از شهرهای «اصفهان» و «اهواز»، قله «زردکوه» و رودخانه‌های «زاینده رود»، «کارون»، و «دز». بملاء، علائم مشترک دیگری،

چگونگی توزیع يك امر معین فرهنگی نظیر زبان، ابزار، جامه و غیره را در منطقه تحت بررسی نشان می‌دهد؛ به این نحو که سطح گسترش آن امر معین - فقط همان امر - بازمینه‌های هاشور شده و یا نقطه‌چین شده مشخص شده است. قسمت خالی از هاشور در نقشه نمودار این مطلب است که آن امر معین در آن قسمت از منطقه تحت بررسی وجود ندارد. زمینه هاشور شده هر يك از نقشه‌ها با نوع هاشور نقشه‌های دیگر متفاوت است، تا مطالعه آنها وقتی که باهم مقایسه می‌شوند و یا رویهم قرار می‌گیرند بدون ابهام و به آسانی مقدور شود.

برای مضامین پس‌ازده نقشه ارائه شده توضیحاتی به شرح زیر آمده است و هر جا که لازم می‌نمود - از جمله در مورد جامه‌ها و مسکن ایللیاتی - طرحهای واضح و دقیقی بر آنها افزوده شده است.

نقشه ۱، زبان لُری

لُری از جمله زبانهای شناخته شده در گروه زبانهای ایرانی جنوب غربی است. چند طایفه، یا چند گروه طایفه، در منطقه «زاگرس» و «فارس» به لُری سخن می‌گویند. این گروهها از شمال به جنوب عبارتند از:

- لُریهای اصلی یا لُرمحض (در نقشه، منطقه مربوط به قلمرو آنان با حرف A مشخص شده است).

- بختیاریها (در نقشه، قلمرو آنان با حرف B مشخص شده است؛ در حالیکه نواحی نیلاقی آنان با حرف c و نواحی قشلاقی‌شان با حرف h از هم متمایزند).

- بویراحمندیها (در نقشه، قلمرو آنان با حروف BA مشخص شده است).

سطح مشخص شده با هاشور در نقشه مناطقی را نشان می‌دهد که لُری بمثابة زبان مادری تسلط دارد. ولی، این سطح، حضور چند ناحیه کوچکی را که گروههای ساکن در آنها به زبانی متمایز از لُری سخن می‌گویند مستثنی نمی‌دارد. چنانکه در بختیاریها چند گروه جذب شده کوچک یافت می‌شود که زبان مادری‌شان لُری نیست.

برای این گروههای کوچک و متفرق که در کمال اقلیت هستند، لُری بمثابة زبان واسطه است.

نقشه ۲، نژاد گوسفند لُری

... این نژاد قدو اندازه متوسطی دارد: «۶ الی ۶۵ سانتیمتر تا گرده حیوان در مورد ماده‌ها، ۶۵ الی ۷۵ سانتیمتر در مورد نرها. وزن آنها در سن کمال بین ۶۰ الی ۸۰ کیلوگرم در مورد نرها، و فقط تا ۵۰ کیلوگرم در مورد ماده‌ها است... پشم در این نژاد، زبر و زمخت، با تارهای بلند (۲۰ سانتیمتر) و کمی پیچ‌وتاب دار است... شاخص‌ترین خصوصیت نژادگوسفند لُری، چه در نر و چه در ماده، وجود ذخیره‌ئی از چربی در انتهای مهره پشت و در ناحیه کپل است که بصورت دو قطعه دنبه مجزا از هم روی سرین و ران‌ها آویخته است... نژاد گوسفند لُری از جمله بهترین نژادهای گوشتی ایران و نیز از جمله بهترین نژادها برای فرآورده‌های شیری است. اما در مورد پشم، هر چند که نسبتاً کافی پشم می‌دهد (۲ کیلوگرم در سال)، زبر و زمخت است. در مجموع، به‌عنت بازده گوسفند لُری، می‌توان او را یکی از بهترین نژادهای گوسفند دانست. این گوسفند، پرتاب و توان، کم خور مقاوم و برای راه‌پیمایی کاملاً مستعد و مناسب دامداری کوچندگی طایفه‌های زاگرس مرکزی است. ولی اگر شرایط زندگی اسکان یافته به او تحمیل شود، بزودی انعطاف پیدا می‌کند. به این لحاظ، وجود این نژاد عملاً به ناحیه‌ئی محدود می‌شود که کوچندگی در آنجا تسلط دارد.

نقشه ۳، خیش با دوسر دسته چوبی و منسوب به خوزستان

یکی از خصیصه‌های این نوع خیش (شکل‌های ۱ و ۲) وجود دو دسته چوبی فرو رفته در قطعه چوب تحتانی خیش است که تیغه آهنی خیش در آن قطعه چوب کار گذارده می‌شود... این خیش، بوسیله دو گاو که به یوغ (شکل ۶) بسته می‌شوند و نیز منحصرأ بایک اسب یا یک قاطر کشیده می‌شود... اسامی محلی اجزاء خیش در سه

طایفه بختیاری (B)، لُر (L) و بویراحمدی (BA) به تفکیک چنین است (مراجعه شود به متن فرانسه).

نقشه ۴، خیش دندان‌های چهارگوشه‌ئی و منسوب به اصفهان

خیش دندان‌های مخصوصی است (شکل‌های ۲ و ۴) که آنرا می‌توان از نوع خیش‌های چهارگوشه‌ئی دانست؛ زیرا که با ضامن چوبی متکی به قطعه چوب تحتانی خیش و پیشرفته در تیرمالبند که به چوب افقی منتهی به دستگیره مربوط می‌شود، چهارگوشه کاملی ساخته شده است. چوب افقی منتهی به دستگیره (در شکل‌های ۳ و ۴ با حرف B) ممکن است به تیرمالبند متکی باشد (شکل ۳) و یا نباشد (شکل ۴)... خیش مورد بحث با یک جفت گاونر که به یوغ (شکل ۶) بسته می‌شوند کشیده می‌شود. تنظیم میزان فرورفتگی تیغه آهنی خیش در خاک مربوط به چوب منتهی به دستگیره است که می‌تواند در وضع تیرمالبند نسبت به قطعه چوب تحتانی خیش تأثیر بگذارد... اسامی محلی اجزاء این خیش در دو طایفه بختیاری (B) و بویر احمدی (BA) که آنرا بکار می‌برند به شرح زیر است: (مراجعه شود به متن فرانسه)...

نقشه ۵، خیش دندان‌های شمال‌غربی

خصوصیت این نوع خیش (شکل ۵) در آن است که محل الحاق تیرمالبند و قطعه چوب تحتانی منتهی به آهن خیش، جلوتر از محل دستگیره خیش قرار می‌گیرد. این نوع خیش برای ارائه استحاله در نوع خیش دندان‌های منسوب به اصفهان و یا پیوند با آن نمونه خوبی است... در این نوع خیش، که در مناطق گسترده‌ئی از ماوراء قفقاز (داغستان) و آذربایجان و کردستان گرفته الی لرستان و بخش عمده‌ئی از قلمرو نیلاقی بختیاری پراکنده است، تنوعات نزدیک به هم دیده می‌شود که البته نباید آنها را بانوع خیش دندان‌های منسوب به اصفهان اشتباه گرفت... در آن بخش از لرستان و بختیاری که

این هر دو نوع خیش (یعنی نوع مربوط به نقشه ۴ و نوع اخیر که مربوط به نقشه ۵ است. م.) باهم وجود دارند، نوع مربوط به نقشه ۴ عموماً در بین کوچندگان و نوع دیگر عموماً در بین اسکان گرفته‌ها مورد استعمال دارد. ولی این هر دو نوع خیش در نقاط مشترکی برای شخم‌های متفاوت از هم استعمال می‌شوند؛ به این نحو که نوع مربوط به نقشه ۴ برای شخمی که سطحی باشد و نوع مربوط به نقشه ۵، که به قوت و کارآمدی شهرت دارد، برای خاک‌های سخت و شخم عمیق بکار گرفته می‌شود. بهتر است خاطر نشان شود که در منطقه تحت بررسی، خیش‌هایی را که کوچندگان در قلمرو نیلاقی خود بکار می‌گیرند هنگام کوچ به قشلاق باخود حمل نمی‌کنند. به این لحاظ خیش‌های مربوط به نقشه‌های ۴ و ۵ منحصر به مناطق نیلاقی است و گستردگی توزیع آنها به همانجائی ختم می‌شود که خیش مربوط به نقشه ۳ آغاز شده است (نقشه‌های ۳ الی ۵ مقایسه شود).

نقشه ۶، چادر سیاه (برای سکونت) از موی بز و از نوع بهون

این چادر شامل سقف پارچه‌ئی بافته شده از موی سیاه‌بز و قرار یافته بر دوردیف تیرک (شکل ۷) است. سقف پارچه‌ئی از تخته پارچه‌ئی که ۴۰ تا ۶۰ سانتیمتر عرض و ۶ تا ۱۵ متر درازا دارند و از پهلو بهم دوخته شده‌اند ترکیب یافته است... این نوع چادر، موسوم به بهون و منسوب به بختیاری‌هاست و اسامی اجزاء آن به این شرح است: (مراجعه شود به متن فرانسه)...

... چادر مورد بحث با ابعاد متفاوت دیده می‌شود: از طول ممکن است بین ۶ متر (درمورد چادری با دو تیرک مرکزی) الی ۱۵ متر (درمورد چادری با هشت تیرک مرکزی)، از عمق ممکن است بین ۴٫۵ متر (در مورد چادری با سقف پارچه‌ئی مرکب از ۱۵ تخته پارچه) الی ۷ متر (در مورد چادری با سقف مرکب از ۲۵ تخته پارچه) تنوع داشته باشد... سقف پارچه‌ئی چادر، برحسب ابعاد و کیفیت بافتش، ممکن

است از ۲۰ الی ۶۰ کیلوگرم سنگینی پیدا کند. اجزاء چادر براحتی می‌توانند از هم جدا و حمل شوند: سقف پارچه‌ئی ابتدا چند بار در جهت طول روی خود تا می‌شود و سپس آنرا دور تیرک‌های چادر که دو دسته شده‌اند از دو سمت می‌پیچند به نحوی که برای يك خر یا يك گاونر قابل بارگیری باشد....

نقشه ۷، جامه مردانه: چوقا

این جامه چنانکه از طرح آن (شکل شماره ۸) پیداست آستین ندارد و از جلو باز می‌شود و در شرایط ایستاده تا زانوها را می‌پوشاند. پارچه آن از پشم سفید طبیعی بافته شده است و نقوشی با خطوط موازی به رنگ‌های آبی سیر و یا سیاه دارد که قیافه کاملاً مشخصی به آن می‌بخشد... اولین اطلاعی که از چوقا در نزد بختیارپها به ما رسیده است به سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) مربوط می‌شود و اطلاعات دیگر گواهی می‌دهد که این جامه از ۱۲۵۹-۱۲۴۹ (۱۹۲۰-۱۹۱۰) در بین بختیارپها آغاز به اشاعه گرفته و از سالهای بعد از ۱۲۶۴ (۱۹۲۵) تمعیم یافته است... به این لحاظ در این مورد با پدیده‌ئی برخورد داریم که تاریخ ظهورش به ما نزدیک است. گویا منشأ اولیه اشاعه این جامه از ناحیه قشلاقی بختیارپها، یعنی از «دزفول» و «شوشتر» در خوزستان باشد که ضمناً محل تلاقی طایفه‌های بختیاری است...

نقشه ۸، جامه زنانه: مجموعه پیراهن نیمه‌بلند + دامن بلند + شلوار

شایه تمجب‌آور باشد که در يك نقشه مردم‌شناسی مجموعه‌ئی شامل سه جامه را باهم نقشه نگاری کرده‌ایم. این بدان سبب است که این سه جامه در فرهنگ بختیارپها بمثابة مجموعه پوشاک بالنسبه کاملی است نظیر مجموعه کت و شلوار در فرهنگ غربی‌ها و به این لحاظ هیچیک از این سه قطعه منفک از قطعات دیگر مورد استعمال ندارد. قطعه اول از این قطعات پیراهنی است که

دامن آن تا زانوها می‌رسد و آستین‌های بلندی دارد (شکل ۹، طرح a). تنه پیراهن مشتمل است بر شش قطعه نوار عمودی، سه قطعه در جلو و سه قطعه در عقب...

قطعه دوم دامن چین‌دار بلندی است (شکل ۹، طرح b) که در زیر پیراهن که قبلاً توضیح داده شده است پوشیده می‌شود و... و...

قطعه سوم شلواری است که زیر دامن پوشیده می‌شود و تا قوزک پارا می‌پوشاند (شکل ۹، طرح c). ساقهای این شلوار در پائین تنگت ... و

نقشه ۹، جامه زنانه: مجموعه پیراهن بلند + شلوار

در این مجموعه، پیراهن با همان پیراهنی مشابهت دارد که در مجموعه قبلی توضیح داده شد و البته با تفاوتهائی. از جمله اینکه آستین‌ها در بالا شانه‌ها را می‌پوشاند و انتهای دامن به قوزک پا می‌رسد. این پیراهن با شلواری که در مجموعه قبلی توصیف شده است و بدون دامن چین‌دار پوشیده می‌شود. ولی شلواری را که با این پیراهن بپوشند معمولاً در انتهای ساقها ریشه‌دوزی می‌کنند...

نقشه ۱۰، آرایش زنانه (پوشش سروگردن): مجموعه کلاه زنانه + لچک (+ پیشانی‌بند).

کلاه زنانه (در شکل‌های ۱۱ و ۱۲، طرح a) که از قطعه نواری مخملی به عرض ۱۰ تا ۱۵ و طول ۴۰ سانتیمتر تشکیل شده و ... و

لچک (در شکل‌های ۱۱ و ۱۲ طرح b) سروگردن را در برمی‌گیرد و چهره را محاصره می‌کند - بدون آنکه هرگز آنرا بپوشاند - و... در طریقه استعمال دیگری از این لچک دو سمت آن در زیر چانه بهم بند می‌شوند در حالیکه دو گوشه آن از جلو روی سینه‌ها و گوشه‌ئی دیگر از پشت سر آویخته می‌شود (شکل ۱۲). این لچک با طریقه استعمال نوع اول منحصر به بختیارپهاست. ولی طریقه استعمال نوع دوم چه در بختیارپها و چه در بویر احمدیها همویت

دازد و با وضع پرشاك در مواقع عزاداری نیز انطباق پیدا می‌کند.

براین مجموعه کلاه و لچك، باندى از پارچه حریر به دورسر و پیشانی می‌پیچند که در پشت سرگره می‌خورد (شکل ۱۲ طرح c)، به این منظور که کلاه و لچك را در جای خودشان بهتر حفظ کرده باشد. این پیشانی بند نه الزامی بلکه اختیاری و عموماً در مواقع کار معمول است.

نقشه ۱۱، آرایش زنانه (پوشش سروگردن):
مجموعه لچك + پیشانی‌بند

لچك در اینجا میجوقت دورسورت و موها را - در پائین - نمی‌پوشاند، بلکه به سادگی روی سر قرار می‌گیرد. گوشه‌های آن در پشت سر، چنانکه بین لرها معمول است، جمع می‌شوند (شکل ۱۳). در غیاب کلاهی که این لچك می‌توانست خود را روی آن بند کند، باید با پیشانی‌بندی که دوبار به دورسر و پیشانی تاب می‌خورد و در پشت سرگره می‌شود بسته شود (شکل ۱۳، طرح c). بنابراین، پیشانی‌بند در اینجا يك عنصر اساسی است و نه مانند مورد قبل (مربوط به نقشه ۱۰) يك عنصر اختیاری و گهگاهی.

اکنون، قصد ما در اینجا نتیجه‌گیری نیست. چرا که این کار هنوز محتاج سواد و اطلاعات بیشتری است و ما فعلاً برای این منظور به سادگی مشغولیم که آنها را تدارك ببینیم. با این حال، اسنادی که ارائه شده‌اند، شاید به ما امکان می‌دهند که چند نکته را باحزم و احتیاط تمام حتی در همین مرحله از پیشرفت کار خاطر نشان کنیم:

اولاً - سلوح گستردگی اکثریت امور فرهنگی نقشه برداری شده (نقشه‌های ۱، ۲، ۶ الی ۱۱) تقریباً به دقت تمام مطابق است با قلمرو ایلات. بعضی آثار فرهنگی تحت بررسی بین بختیاری‌ها و لرها در بقیه آنها بین بختیاری و بویر احمدی مشترك است... اما حدود انتشار

آنها، تقریباً در همه موارد، با حدود قلمرو این طایفه‌ها منطبق می‌شود. این امر که آثار تحت بررسی منحصرأ در نواحی کوهستانی (زاگرس) با هم وجود دارند خاطر نشان شده است؛ بنا بر موانع طبیعی نمی‌توان مگر بخش ضعیفی از آنچه را که ظاهراً بدست آمده است در تبیین جغرافیائی این مجموعه‌های قومی و فرهنگی به تحقیق رسانید. محدودهای این مجموعه‌ها نوعی خصیصه اساساً سیاسی را ارائه می‌دهند، با امور فرهنگی پیشرو یا عقب‌نشین در سطح گرایش فتوحات اقلیمی یا کشاکش‌های انجام شده بوسیله طوایفی که مجموعه‌های مزبور خود را با آنها می‌یابند.

ثانیاً - رودخانه «دز» تنها صورت واضح از يك مرز طبیعی است که حدود قلمرو لرها و بختیاری‌ها را از هم متمایز می‌کند. بنظر نمی‌رسد که این مرز برای دو قلمرو از قرن نوزدهم تا کنون تغیر کرده باشد. ارزیابی نقش این رودخانه، طی تاریخ، در وضع‌گیری طایفه‌های کنونی منطقه و شکل‌پذیری این مجموعه‌های فرهنگی دشوار است. ولسی غیر از آثار فرهنگی مربوط به نقشه ۱ (زبان لری) و نقشه ۲ (نژاد گوسفند لری) که بین طایفه‌های دو سوی رودخانه «دز» (بختیاری در سوی شرقی «دز» و لرها در سوی غربی آن) مشترك است، و نیز غیر از پدیده‌های مربوط به نقشه ۷ (جامه مردانه، چوقا) که انتشار آن از لرستان بسوی بختیاری بوسیله مراکز شمیری و تجاری خوزستان (مقصود دزفول و شوشتر است. م) انجام گرفت، عمده آثار فرهنگی تحت بررسی (پدیده‌های مربوط به نقشه‌های ۶ و ۸ الی ۱۱) بین بختیاری‌ها و بویر احمدی‌ها مشترك است (و نه بین بختیاری‌ها و لرها. م). در این اشتقاق، آیا می‌توان تأثیر يك تفكیک جغرافیائی را بنا بر وجود «دز» بین لر و بختیاری مشاهده کرد یا تأثیر يك تفكیک قدیمی سیاسی بین طایفه‌های متکلم به لری را یعنی بین «لر کوچک» (لر ناحیه غربی «دز») و «لر بزرگ» (بختیاری، بویر-احمدی و کبکیلویه در ناحیه شرقی «دز» و ممسنی در فارس)، و یا نه تأثیر این هر دو را باهم؟ برای پاسخ به این سؤال، هنوز مواد و

اطلاعات بسیاری باقی مانده است که باید فراهم شود.

ثالثاً - پدیده‌های مربوط به نقشه‌های ۳ (خیش بسا دوسر دستة چوبی...)) و ۴ (خیش دندانن چهارگوشه‌ئی...)) و ۵ (خیش دندانن شمال غربی) مخصوصاً فوق‌الماده جالبند. محدوده گستردگی آنها، چه در ناحیه نیلاقی و چه در ناحیه قشلاقی، به وضوح از حدود قلمرو طایفه‌ها وسیع‌تر است و با آستانه اکولوژیک گذار از خاک‌های قشلاقی به نیلاقی در رابطه قرار می‌گیرد. باری دیگر لازم است خاطر نشان شود که طایفه‌های کوچنده تحت بررسی، خیش‌های خود را از نیلاق به قشلاق و یا بالعکس انتقام

نمی‌دهند و در این هر دو ناحیه دارای خیش‌های متمایزی هستند. بدون شك، سطح توزیع این سه پدیده فرهنگی محدود به قلمرو طایفه‌های کوچنده نیست (مراجعه شود به نقشه‌های ۳، ۴ و ۵) بلکه به دنیای اسکان گرفته روستا نیز مربوط می‌شود. این موضوع می‌تواند از عقیده‌ئی پشتیبانی کند که بنا بر آن در يك دوره بالنسبه متأخر (از قرن ۱۳ میلادی به بعد) بخشی از جمعیت اسکان یافته این منطقه نوعی بزرگت-کوچی نیلاق و قشلاقی را با مضمون کشاورزی-دامداری پذیرفته‌اند که اکنون در این منطقه زاگرس عمل می‌شود.
.....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی